دافغانستان د «دموکراتیک خلق»ترقی غوښتونکی، سرتیره‌وطنپالونکی
اودخپل هیواد دخاوری د تمامیت ،آزادی، اوخپلواکی رښتنی مدافعان‌دی!
له هیوادسره مینه، دخلکو خدمت‌او زموږددوران دپرمخ تللونکی او
مترقی آیدیولوژی په لارکی و قف‌زموږ دژوند او مبارزی شعار دی.

ترقیخواهان «دموکراتیک خلق‌افغانستان»، وطنپرستان سرسپرده
و مدافعان صدیق تمامیت ارضی، آزادی واستقلال کشور خویش اند!
عشق به وطن، خدمت به خلق‌ووقف در راه ایدیالوژی پیشرو
ومترقی دوران ما، شعار مبارزه‌وزندگی ماست!

# پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست‌وهفتم) دوشنبه ۲۵ سنبله ۱۳۴۷ه‍ [illegible] سپتمبر۱۹۶۸ع

عمر فیض - کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

ببرك کارمل

## سیاست بیطرفی و مستقل
## صلحجویانه ضامن استقلال ملی کشور است

دراین‌اواخر بعضی از محافل حاکمهٔ ارتجاعی و عناصر به اصطلاح«ملی» ودر بعضی‌ازجراید پیرامون سیاست بیطرفی وهمزیستی مسالمت آمیز تبصره های ناشیانه و «خطر ناکی»مینمایند . این عناصر و محافل مسایل مربوط به کشور های سوسیالیستی را مصنوعاً در ارتباط با مناسبات سیاسی واقتصادی افغانستان و کشور های دارای سیستم های‌مختلف اجتماعی قرینه سازی های نادرست کرده و از ان نتیجه گیری های غیر واقعی وغیر ملی و ضد راه تکامل جامعه بشری به‌عمل‌می آورند .این محافل در توطئه و فتنه انگیزی اندتا خصلت ضد امپریالیستی سیاست بیطرفی (سیاست عدم تعهد) را در بسیاری موارد تضعیف کنند ،دست‌آوردهای نسبی چند سال اخیر کشور را که محصول شرایط عینی و تعقیب‌نسبی سیاست بیطرفی می‌باشد از بین ببرند ، کشور را براه هوا خواهی از امپریالیزم سوق دهند ،مناسبات افغانستان را با کشور های صلح دوست مغشوش سازند و از سیاست بیطرفی بالنسبه « مثبت» افغانستان رابه جهت سیاست بیطرفی غیر ملی و خنثی وتسلیم‌طلبانه بکشانند .

این شبح سیاه ووضع ناگوار سیاسی ایجاب میکند که یك بار دیگر خصلت سیاست بیطرفی و مستقل صلحجویانه ملی را توضیح دهیم تا مردم ما فریب سیاست سفسطه و مغالطه و بهانه جوئی مرتجعین و هوا خواهان امپریالیزم را نخورند !

بر کسی پنهان نیست که در کشور ما در دورهٔ هفت شوری (۱۳۲۸_۳۱) از طرف نیرو های «جبهه‌ملی» در داخل شوری و خارج از آن و درسالهای بعد از لویه جرگه سال ۱۳۳۴ فعالیت های بالنسبه مهمی درجهت تحکیم‌استقلال سیاسی و جلب کمکهای اقتصادی وتخنیکی از کشورهای صلحدوست، بخصوص اتحاد شوروی ودر جهت اتخاذ سیاست بیطرفی « مثبت » صورت گرفت .

رکود اقتصادی ، اراده بالقوه‌خلق کشور ودشمنی تاریخی ملت افغانستان علیه‌استعماروامپریالیزم ، مسأله پشتونستان ، پیدایش پکتهای تجاوز کارانهٔ نظامی سنتو وسیتودر همجواری افغانستان ، احتیاج مبرم به اجرای پلانهای اقتصادی ، فقدان اعتبارات مالی وسرمایه و وسایل لازم برای زیر سازی اقتصادی از قبیل سرك ، بند وبرق و میدانهای هوائی و غیره وتربیت‌پرسونل‌فنی‌از یکسو، نیروی روز افزون و نقش سوسیالیزم و ضعف امپریالیزم و اوج گیری موجهای جنبشهای آزادی بخش ملی کشور های آسیا و افریقا ، دشمنی ، بی اعتنائی و استخفاف و عدم کمك مساعد ولازم از جانب کشور های سرمایه داری غرب به خصوص امریکا در برابر مسألهٔ ملی پشتونستان و برای اجرای پلانهای اقتصادی از سوی (ص ۳)

## فیصله های کنفرانس قاهره

کنفرانس فوق‌العاده‌ئی‌که بدعوت سازمان همبستگی خلقهای آسیا وافریقا جهت پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام دعوت شده بود،در آن ۴۳کشور آسیا وافریقا و۷۵ حزب وسازمانهای عامه، شرکت نموده بودند، درهفته گذشته پایان یافت.

در ختم کنفرانس یك « اعلامیه سیاسی جهانی » به تصویب رسید. در این اعلامیه تاکید می شود که مردم کشور های سوسیالستی وخلقهای سراسر جهان مبارزه ملت ویتنام را تائید وتصویب واز آن به قوت پشتیبانی می نمایند . اعلامیه تاکید میکند که نهضت پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام‌علیه امپریالیزم امریکا بر تمام پنج قاره وحتی در خود ایالات متحده توسعه می یابد که از نظر وسعت خود سابقه ندارد .

کنفرانس باتفاق آراء وبطور مکمل از مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوز کاران امپریالیستی جهت دفاع حقوق ملی ، استقلال ، حاکمیت‌ملی، وحدت وتمامیت ارضی شان پشتیبانی مینماید . کنفرانس تاکید میکند که این مبارزه مشروع است ، دفاع‌از خود ،حق مسلم‌مردم ویتنام است ، واین مبارزه کمك مهمی‌به مرام مشترك ملل آسیا ، افریقا وامریکای لاتین وتمام‌جهانیکه علیه امپریالیزم مبارزه میکنند ، میباشد .

کنفرانس از پیروزی های قوای مسلح وخلق‌ویتنام‌در شمال‌وجنوب کشور وتشکیل اتحادیه نیرو های دموکراتیك ملی وصلح ویتنام در قسمت جنوبی ویتنام به حرارت استقبال می نماید . کنفرانس‌بطور مکمل موقف حکومت جمهوری دموکراتیك ویتنام را در مذاکرات رسمی پاریس تائید وجنگ تجاوز کارانه‌ئی‌راکه ایالات متحده امریکا واقمار آن در ویتنام جنوبی براه انداخته اند ، محکوم میکند .

کنفرانس در خواست می‌نماید که حکومت ایالات متحده به جنگ تجاوز کارانه خود در ویتنام خاتمه دهد، بمبار دمان و دیگر اعمال‌نظامی خودرا علیه جمهوری دموکراتیك ویتنام بدون قید وشرط متوقف بسازد، نیرو های خود واقمار خود را ازویتنام‌جنوبی‌بیرون‌کشد، جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی را بحیث نماینده واقعی خلق ویتنام جنوبی برسمیت بشناسد وبمردم ویتنام حق دهد که امور داخلی خویش را بدون مداخله خارجی حل وفصل نمایند .

کنفرانس اصرار می ورزد که خلقهاي آسیا و افریقا و تمام جهان نهضت کمك به خلق ویتنام را در مبارزه شان علیه متجاوزین‌امریکائی بسط وتوسعه دهند .

در « پروگرام عمل» که از طرف کنفرانس به تصویب رسید ضمناً گفته می شود که بغرض تطبیق موفقانه « اعلامیه سیاسی جهانی » و« خطاب به نیروهای ضد امپریالستی » کنفرانس تجویز می نماید که باید کمیته های همبستگی ملی وسازمانهای‌مربوط به آنها در کشور های مربوطه‌مبارزه وسیعی را بغرض تشریح پرابلم ویتنام وفیصله های کنفرانس فوق العاده قاهره آغاز نمایند .

هکذا کنفرانس لازم می داند که هیأتی را بغرض پشتیبانی از موقف عادلانه حکومت‌جمهوری‌دموکراتیك ویتنام به کنفرانس پاریس اعزام دارد . در کنفرانس فیصله شد که هفته همبستگی با خلق ویتنام از ۱۵_۲۱ اکتوبر ۱۹۶۸ برگذار گردد .

*

خالد محی الدین، شخصیت اجتماعی بر جستهٔ جمهوریت متحد عربی که از طرف‌نمایندگان شامل کنفرانس فوق العاده قاهره باتفاق آراء بحیث رئیس کنفرانس انتخاب شده بود ، در اثنای کنفرانس‌طی‌یك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت : «کنفرانس ما یك واقعهٔ بسیار مهم سیاسی محسوب میگردد. بهرکس واضح میگردد‌که امپریالیزم امریکا نمیتواند‌پیروزی‌بدست‌آورد. ازآنرو لازم است‌که تمام نیروها را در راه بدست آوردن یك صلح عادلانه برای مردم ویتنام‌بکار برد ،نخستین گام در راه صلح عبارت است ازقطع کامل وبدون قید وشرط بمباردمان امریکا برجمهوری دموکراتیك ویتنام .»

« ماازمثال ویتنام فهمیدیم که چگونه یك ملت‌کوچك میتواند‌بکمك دوستان علیه بزرگترین قدرت امپریالستی موفقانه مبارزه کند . نظر من‌اینست‌که دفاع‌ازسوسیالیزم وآزادی بدون اتحاد شوروی بحیث یك قدرت سیاسی و نظامی کاریست بس مشکل . معاونت اتحاد شوروی در رشد نهضت آزادیبخش ملی نقش بسیار مهم بازی میکند . ما اعراب بخوبی میدانیم که برای ما ممکن نبود بدون معاونت اقتصادی ونظامی‌شوروی‌مبارزه کنیم .همچنان ما ازاین حقیقت آگاهیم که مردم ویتنام با سلاح شوروی از آزادی خود دفاع می نمایند . پشتیبانی اتحاد شوروی وتمام‌کامپ سوسیالستی برای تشدید مبارزه قهرمانانه آنها اهمیت بزرگ دارد . »

الیور تامبو رئیس حزب‌کانگرهٔ ملی افریقا‌یی طی مصاحبه ئی اظهار داشت: « مردم‌آسیا وافریقا ازاهمیت فراوانیکه مبارزه خلق ویتنام‌برای پیروزی جنبش آزادیبخش ملی در سراسرجهان دارد بخوبی آگاهند .»

## استیضاح ازحکومت

**درین اواخر در محافل سیاسی کشور ودرمیان مردم تبصره های گوناگونی‌راجع‌به‌اوضاع‌پکتیا، منجمله‌درباره اختلافات قبایل منگل وجاجی ویك سلسله انتقالات به آن ولایت ،صورت میگیرد و همچنان شایعست‌که تحریکات و مداخلاتی از طرف‌پاکستان، درناحیه پښتونستان آزاد (سرحدآزاد) وحتی‌درقلمروافغانستان‌به وقوع می‌پیوندد .**

**ازآنجائیکه ولسی جرگه در حال‌تعطیل بسر می‌برد ونصاب لازم برای‌اجلاس آن میسرنیست وجلسه‌سوال‌واستیضاح وکلا ازحکومت دایر شده نمیتواند، لذا افکار عامه جداً‌خواهان‌معلومات روشن و واضح در مسایل‌فوق میباشد .**

**حکومت باید هرچه زود تر راجع‌به حقایق اوضاع اطلاعیهٔ رسمی‌وروشنی صادر کند وبه سوالات‌مردم‌توضیحات درست وصریح بدهد .**

**ببرك کارمل وکیل شهر کابل**
**درولسی جرگه**

یك تحلیل علمی به سلسله مضمون طبقات و مبارزه طبقاتی

## طبقه و ملت

روابط ملی بسان‌مناسبات‌طبقاتی‌یك مسأله ابدی وجاودانی بشمار نمیرود ،بلکه هردو محصول تکامل طولانی تاریخی اند .

ولی باید خاطر نشان ساخت که ملتها خیلی بعد از طبقات بوجود آمده اند. طبقات با پیدایش‌جامعهٔ بردگی پدید آمد ، در حالیکه ملت‌ها محصول‌تکامل‌سرمایه‌داری‌میباشند. اینکه جامعه شناسان بورژوازی غالباً سعی میورزند که مناسبات ملی را بمثابه علایق «ذاتی» و« طبیعی» ومهمتر از روابط طبقاتی وانمود سازند ، از لحاظ جامعه شناسی علمی مورد تردید جدی قرارمیگیرد.

اشکال مختلف جامعهٔ بشری با خصلت نظام اجتماعی پیوند نزدیکی دارد ویکجا باآن تغییر می پذیرد . ملت ها در تاریخ ، ادامهٔ جوامع مردم مانند طایفه (کلان)، قبیله وملیت میباشد .

در دوران کمون اولیه‌شکل‌اساسی اجتماعات بشری طایفه وقبیله بود. عمده ترین خصیصهٔ اعضای طایفه را منشأ مشترك وروابط همخونی ایشان ، مالکیت جمعی بر وسایل تولید واستفادهٔ جمعی از آن بحیث پایهٔ اساسی تشکیل میداد .

اتحاد چندین طایفه یك قبیله را بوجود میآورد . باتلاشی سیستم کمون اولیه ، طایفه ها وقبیله ها پایداری خود را از دست دادند واهمیت روابط مبتنی بر همخونی‌به ضعف گرائید، در نتیجهٔ ترکیب چندین واحد قبیلوی، نوع جدیدی از جمعیت‌مردم یعنی ملیت پدید ار گردید .

ملیت که شکل اجتماعات بشری در دورانهای بردگی وفیودالی‌است، متکی به روابط خویشاوندی نبوده، بلکه دارای منشأ اجتماعی وتاریخی میباشد که مشخصهٔ اساسی آنرا سر زمین ، لسان وفرهنگ مشترك تشکیل میدهد .

از آنجائیکه در دورانهای بردگی وفیودالی زندگی واحد اقتصادی‌که سرتاسر کشور را در بر گیرد نمیتوانست وجود داشته باشد بنا برآن ملیت ، جمعیتی بقدر کافی مستقر وثابت نبود .

این درست است که در جامعهٔ بردگی وهم در دوران فیودالیزم بازار ها وتبادله اموال وجود داشت. اما اینها دارای اهمیت محدودومحلی بود ونمیتوانست عدم وحدت اقتصادی وسیاسی‌را از میان‌بردارد. لذا شرایط ضروری برای تبدیل یك ملیت به ملت در دوران ظهور سرمایه داری پدید آمد که با تکامل آن عدم یگانگی اقتصادی متدرجاً از میان رفت وبازار واحدی بوجود آمد ، در نتیجه ملیت ها مبدل به ملت ها گردیدند .

ملت مانند یك ملیت حاوی مشخصاتی چون سر زمین ، زبان وفرهنگ مشترك میباشد ، اماعلاوه برآن یك جامعهٔ ثابت بشری است‌که عمده ترین عوامل اقتصادی باعث ثبات آن میگردد . لهذا اشتراك‌حیات اقتصادی تعیین کنندهٔ سیمای مشخص ملت میباشد . این‌اقتصاد وروابط اقتصادی است که موجب پیوند ملی در چوکات یك ملت‌میگردد که در یك سر زمین بسر میبرند وداری زبانی مشترك استند .

در جریان تکامل اقتصادی وسیاسی روحیات مشترکی نیز بوجود می اید که در عنعنات‌تاریخی یك ملت ودرمشخصات‌خاص‌فرهنگ وطریق زندگی آن تجلی مینماید .

باید بخاطر داشت که جوامع‌ملی نباید با مفهوم نژاد یکسان تلقی‌شود، طوریکه توسط اغلب جامعه شناسان بورژوازی‌چنین مغالطه ئی صورت گرفته است . تقسیم‌به‌نژادها، (ص ۲)

## شهر کهنه کابل دیگر برای
## زندگی قابل تحمل نیست

وضع رقت بار شهر کهنه کابل دیگر برای همشهریان شریف ماغیر قابل تحمل گردیده است وضد حیثیت انسانی میباشد. کودالها ، کوچه های تنگ وتاریك، مرداب‌ها، جبرز ها ، خندقهای پر از کثافات انسانی و حیوانی وصدها وملیونها حشره‌وگزنده‌مضره‌درخانه های آن ،لکه ننگی است که بر دامن کابل نشسته است .

اکثریت نفوس شهرکه بیشتر مشتمل‌برطبقات‌زحمتکش اعم‌ازکار_گران،ماموران پائین‌رتبه، پیشه وران واهل کسبه وشاگردان آنها ، بوت دوزان وپینه دوزان ، سقاب‌ها، جوالی ها ، مسگران ،حلبی سازان، آهنگران ، خبازان ، بقالان ، پنبه گران ، چوب‌شکنان ، نجاران، معماران ، مزدوركاران روز مزد ، سماوارچیان ، وشاگردان هوتلها و رستورانتها وآشپزها ، ندافان .... میباشند با اطفال وخانواده های رنجوروبیمار خویش در قسمت کهنه شهر کابل بسر میبرند وزندگی فلاکتباری دارند . آخر! اینها همه انسانهائی شریف و فرزندان برازنده این وطن اند ! باشندگان وانسانهای کشوری اندکه به تناسب نفوس خودبزرگ وثروتمند است. انسانهای‌زحمتکش وبالقوه پر استعداد ، غربت زده‌اما نیرومند !

باکمال تاسف بر این هموطنان نجیب ما زندگی ئی‌تحمیل گردیده است که شایستهٔ شان وشرف ایشان نیست . در حالیکه اکثریت زحمتکشان شهر محکوم به چنین زندگی غم انگیز وخلاف کرامت انسانی استند ، عده ئی‌ازنازپرورده های اجتماع درکاخ های باشکوه زندگی های اشرافی‌افسانوی‌دارند. درصورتیکه در قسمت کهنهٔ شهر در یك « حویلی» چندین فامیل یکجا به سختی روز گار میگذرانند، در قسمت های دیگر شهر ساحه های وسیعی با ساختمانهای بزرگ در اختیار فامیل های کوچك چند_نفری از مفتخواران جامعه قراردارد. توجه بفرمائید ! طبق تخمیناتیکه بعمل آمده است صرف ۲۰ فیصد نفوس بیشتر از ۸۰ فیصد ساحهٔ شهر را اشغال کرده اند، در حالیکه بر عکس کمتر از ۲۰ فیصد ساحه برای ۸۰ فیصد نفوس شهرکه از جمله مؤلدین نعمات مادی جامعه ما میباشند ، باقی میماند یعنی قضیه معکوساً متناسب است .

این وضع رقتبار زندگی شهری تنها مختص‌به کابل پایتخت کشور نیست ، بلکه در سایر «شهرهای» کشورکه دور از مرکز وتوجه قرار دارند ، وضع بمراتب بدتر از ین است .

با اینحال فلاکتبار در پایتخت کشور،در باره «زندگی» در دهات کشور چه میتوان گفت؟هرگاه از حومهٔ شهر کابل فقط‌گامی چند بیرون گذاشته شود ، آنگاه میتوان هرچه را مشاهده کرد بجز زندگی! ملیونها دهقان زحمتکش کشور در کلبه های بنام منازل بمراتب بدتر از مغاره ها وکودالها بسر میبرند .

این وضع مظهر واقعی زندگی‌در اجتماع کنونی افغانستان است ، نه آنچه که بوسیله فلم های مستند (!)، کتب مصور ومقاله های عوامفریبانه عناصر مربوط به دستگاه حکومت در بارهٔ بهبود وضع زندگی‌مردم‌تبلیغ مینمایند وازکرامت انسانی وعدالت اجتماعی آنهمه داد میزنند . (ص ۲)

# پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک افکارو خپرونکی

۲۵ سنبله ۱۳۴۷

عمر فیض - کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

## روز ملی بلغاریا

به تاریخ هفتم سپتمبر محفلی بمناسبت روز ملی جمهوری توده ای بلغاریا در سینمای آریانا ترتیب گردیده بودکه در آن سفیر کبیر آنکشور متعین کابل درباره وضع کنونی جامعهٔ بلغاریا و پیشرفتهای آن دردوران ۲۴سال‌اخیر ومناسبات‌دوستانهٔ آنکشور با افغانستان بیانیه مفصلی ایرادکرد و ضمن‌آن اظهار داشت :

« بتاریخ نهم سپتمبر امسال‌مردم‌ما برای بیست وچهارمین بار ، بزرگترین روز تاریخی خویش‌یعنی‌تاسیس قدرت مردم ، قدرت جبهه پدر وطن (فادرلند)راکه در آن ۲۴سال قبل تمام نیرو های ترقیخواه وطنپرست ودموکراتیك کشور متحدشدند _ جشن گرفتند .

ما فرصت داریم مردم افغانستان‌دوست را به اینحقیقت آشنا سازیم که تا نهم سپتمبر ۱۹۴۴ بلغاریا یکی از کم رشد ترین کشورهای زراعتی در شبه جزیره بالقان‌محسوب میگردید واز نظر صنایع فوق‌العاده ضعیف بود... یك ملیون‌ونیم‌صد هزار دهقان بیشتر از ده ملیون قطعه زمین را باگاوآهن‌چوبی(قلبه)، بیل و دوشاخه زراعت میکردند ... تولیدات صنعتی به‌چنان‌سویه ئی قرار داشت که بلغاریا حتی دکمهٔ لباس ، سوزن ، نخ، میخ‌وغیره را از خارج وارد میکرد .

قسمت بیشتر منازل در دهات‌باخار ، نی وتخته های‌سنگی‌پوشانیده شده بود .

مردم در دهات‌وشهرهاازچاهای‌بسیار قدیمی که از نظر صحی‌قابل اطمینان نبود ویا مستقیماً از دریاهاآب مینوشیدند .

مردم دهات با چراغ برق آشنائی‌نداشتند واز چراغهای تیلی‌استفاده میکردند ...

خدمات صحی بسیار ناکافی‌وگران بود ... کارگران ، دهقانان، پیشه وران قدرت خریداری ادویه رانداشتند .در نتیجهٔ‌آن میزان مرگ ومیر وخاصتاً در اطفال بلند وسطح‌متوسط حیات خیلی پائین بود .

تقریباً چهل فیصد مجموع نفوس‌را بیسوادان تشکیل میداد وازجمله هفت ملیون نفوس بلغاریا صرف‌ده هزار شاگرد مکتب بود ...

جبهه پدر وطن ازاولین‌روزقدرت‌خود به اجرای تعلیمات رهبر ومعلم مردم ما، قهرمان محاکمهٔ لایپزیك ، گئورگی دیمیتروف کمر همت بست تاکه در مدت ۱۰ تا ۱۵ سال‌به چنان‌سطح تکامل اقتصادی و فرهنگی رسید،که کشور های دیگری‌درتحت‌شرایط مختلف ، در ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال بدان رسیده اند .

درواقع ملت‌کوچك اما زحمتکش، آزادی دوست وشجاع ما، درظرف ۲۴ سال گذشته باکمك برادرانه وبیغرضانه اتحاد شوروی بزرگ ودیگر کشور های سوسیالستی ، سرزمین خود_ جمهوریت توده ای بلغاریا را ، در تحت رهبری جبهه پدر وطن از کشور عقب مانده زراعتی به کشوری صنعتی _زراعتی که‌دارای صنایع‌تکامل‌یافته سنگین، سبك ، مواد غذائی ، ساختمانی وغیره با زراعتی به پیمانهٔ وسیع میکانیزه شده وکیمیاوی شده، با معارف وفرهنگ وسیع وهمگانی ، با خدمات صحی وتعلیمات مجانی، با شبکهٔ متراکم خطوط آهن، جاده‌ها ومواصلات هوایی ، باداشن پیشرو و باتعداد کثیری مؤسسات علمی وموفقیت های علمی ، معروف در سرتاسر جهان _ مبدل ساخت .

مردم بلغاریا اکنون بیکاری را نمی شناسند .

در طول اینمدت‌پرستیژبین‌المللی جمهوریت توده‌ای بلغاریا ، بحیث کشوری‌که یکجا با تمام کشور های دموکراتیك جهان ، سیاست صلحجویانه‌یعنی‌سیاست‌همزیستی_ مسالمت آمیز میان کشور های دارای سیستم های مختلف دولتی رانعقیب مینماید ، بیشتر توسعه بخشید...»

قسمت بیشتر اخیر بیانیه راجع به روابط ثمربخش‌سیاسی‌واقتصادی وفرهنگی میان افغانستان وبلغاریا بود .

**پرچم :** بیست و چهارمین جشن پیروزی قدرت مردم وجبهه پدروطن بلغاریا را شاد باش میگوید،خواهان بسط وتحکیم بیشتر روابط دوستانه میان افغانستان وبلغاریا میباشد .

دخوست د نوبی و لسوالی له‌مرکز څخه خبر را رسیدلی دی چه څوموده مخکی دهغی و لسوالی‌ځای ځانیونو، خلکو، منوریونو ، او شاگردانو د پکتیا د انکشافی پروژی دالمانی متخصصینو د ناوړه سلوك په مقابل کی په مظاهری لاس‌پوری کړی. خبر زیاتوی چه مظاهره چیانو دالمانی کارکوونکو دناوړه‌سلوك، کارنه کولو، سیاسی مداخلو اودنوی استعمار دنفوذ په ضد ناری‌وهلی.

## مظاهره در ولسوالی رستاق ولایت تخار

از ولسوالی رستاق ولایت تخار اطلاع میدهند که بروز دوم جشن استقلال، متعلمان نیمونځی متوسطه رستاق و روشنفکران با تحادد هاقین واهالی آنجا مظاهره بزرگی را راه انداختند ودر جریان تظاهرات و متینگ شعار هائی بر ضد (قمار) که یکی از مفاسد اجتماعی بشمار میرود وزطرف محافل حاکمه‌محل با آن اجازهٔ علنی داده‌شده بود و همچنان شعار هائی نیز علیه رشوه ستانی ودسیسه سازی های متنفذین محلی وغیره داده شد .

متینگ بعد از برچیده شدن بساط قمار و تعهد ولسوالی در حوالی ساعت۱۲ ظهر خاتمه‌یافت.

از (ص ۳)

## سیاست بیطرفی ...

سیاست بیطرفی‌ومستقل‌صلحجویانه ملی عبارت است از :

_ پشتیبانی از اصول همزیستی مسالمت آمیز ،مبارزه در راه صلح و خلع سلاح ومنع‌سلاح ذروی.

_ پشتیبانی دایم ازجنبشهای آزادی بخش ملی .

_امتناع از شرکت در بلاکهای نظامی ودیگر پیمان های اسارت آور اقتصادی و سیاسی .

_امتناع از واگذاری خاك خود برای احداث پایگاه‌های نظامی‌بدول خارجی .

_ اجتناب از شرکت درتوطئه های جدید امپریالیستی وارتجاعی ،

_ ایجاد روابط‌نزدیك باکشورهای مترقی وصلح‌دوست که از صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیزم دفاع میکنند و کمکهای اقتصادی و تخنیکی آنان در جهت ایجاد اقتصاد ملی و تامین‌استقلال اقتصادی کشور های کم رشد آسیا و افریقا بدون اغراض و قیدو شرط سیاسی صورت می‌گیرد .

شاگردان دالس باید بدانند که دیگر سلاح زنگ زدهٔ ضد جریانات ترقی خواهی نیروی تجهیز کننده خود را ازدست‌داده است و خلقهای آسیا ،افریقا وامریکای لاتین به آن درجه از رشد خودرسیده اند که دیگر فریب دامهای استعمار گران وامپریالیستها و هواداران داخلی آنهارا نمی‌خورند و بخصوص در کشور ما دیگر این سلاح زنگ زده از کار می افتد زیرا این حقیقت هر روزروشنتر میگردد‌که‌سیاست عدم تعهد و بیطرفی ومستقل ملی خصلت آشکار ضد امپریالیستی دارد وماهیتاً یکی از اشکال مبارزه ضد امپریالیستی است، لبهٔ تیز آن علیه ستمگری استعماری، علیه سیاست امپریالیستی، تشکیل بلاك_ های نظامی وتدارك سوء قصدها نی به آزادی و استقلال ملی متوجه است » .

همبستگی خلقهای آسیا و افریقا یك‌بار دیگر در دفاع از خلق‌قهرمان ویتنام در قاهره ، آنهم دروضع فعلی، جواب دندان شکنی بود در برابر تبلیغات سوء نیرو های‌ارتجاع جهانی ودشمنان‌سیاست بیطرفی . کشور های بیطرف هم اکنون نه تنها هوادار همکاری دوستانه ومبتنی بر برابری حقوق بین تمام کشور ها استند ، بلکه در حل مهمترین مسایل بین المللی به‌سهم خود کمکهای ثمربخشی می‌نمایند .

سوال علمی و دقیقی طرح‌میگردد: آیا سیاست بیطرفی در افغانستان‌پایهٔ عینی دارد و یا تمایلات ذهنی آن را به‌وجود آورده است ؟

درین شك نیست که عوامل‌ذهنی تاحدودی در تعیین سیاست خارجی کشور نقش خودرا بازی می کند ، و لی باید جداً خاطر نشان ساخت که از لحاظ عینی سیاست بیطرفی ناشی از جریان عمومی تکامل مناسبات بین المللی دوران کنونی است که خصلت صلحدوستانه و ضد امپریالیستی دارد ومعلول تغییراتی است که در عرصهٔ جهانی به نفع صلح و سوسیالیزم رخداده است .

دراینجاست که سیاست بیطرفی مستقل ملی افغانستان نمی تواند دستخوش هوا و هوس این و آن قرار گیرد و نباید اجازه داد تا مرتجعین و عناصر فیودال و گروه تجار بزرگ وملاکین بورژوا _ بیرو کرات به بهانه «استقلال ووطن» با ملیونها دستبرد خود از کیسهٔ ملت زندگی مرفه آیندهٔ خویش را در آغوش کشور های سرمایه داری غرب وامپریالیستی تضمین کنندو «بهانه» تبلیغاتی برای خود تهیه ببینند ، آشتی و سازش را با دشمنان استقلال ، وطن و خلق افغانستان که پیشهٔ دیرینهٔ آنها ست باز هم ببسط وتوسعه دهند .

نیروهای صدیق ملی‌ووطنپرست و ترقیخواه دموکراتیك خلق افغانستان نباید هوشیاری خود را ازدست بدهند !

باید این آقایان پیرو جانفشان دالس توجه خود را به این نکته مبذول دارند که سیاست بیطرفی و همزیستی _ مسالمت آمیز افغانستان از همان روز های اول قیام مسلحانه ملی خلق‌ما علیه امپریالیزم انگلیس ، خصلت عنعنوی وشرافت ملی را به خود گرفته است و مانند

کشور های عربی بر زمینه مبارزه و تهدید علیه تجاوز و دسایس و تهدید محافل امپریالیستی رشد وتوسعه می یابد و هیچگونه توجیهٔ دیگری نمی تواند داشته باشد . سیاست بیطرفی فعال ومثبت ویا سیاست واقعی مستقل ملی ازهرلحاظ نقطهٔ مقابل سیاست خارجی هوا خواهی از امپریالیزم ، ضدیت باجنبشهای آزادی‌بخش ملی ، سوسیالیزم و جریانات ترقیخواه است . سیاست واقعی مستقل ملی با مناسبات بین المللی طراز نوین که پایه‌های آنرا اصول صلح، برابری حقوق، حق ملل‌درتعیین سرنوشت‌خویش، احترام به استقلال تمام کشور ها تشکیل‌میدهد ، ارتباط‌منطقی‌وجهانی دارد و کاملا روی منافع ملی استوار است .

سیاست‌مستقل ملی وصلحجویانه مبتنی براصول همزیستی‌مسالمت_ آمیز و مبارزه فعال علیه امپریالیزم در عرصهٔ بین المللی به کشور ما امکان میدهد که :

_نقش روز افزونی را در امور بین المللی ایفا نماید و موقعیت با اعتبار و با حیثیتی در عرصه سیاست جهانی کسب کند .

_ صلح درین منطقه جهان تامین گردد و جلو تجاوز را بگیرد ، تمام منابع و ثروتهای ملی در راه‌رشد اقتصاد، فرهنگ و ترقی اجتماعی و رفاه خلق به کارانداخته شود و در نتیجه استقلال اقتصادی تامین گردد وازغارت بازار های‌افغانستان ممانعت به عمل آید .

_ استقلال ملی استحکام یابد و کمکهای بلا قیدو شرط خارجی وسیعاً تعیین گردد .

_ کشور ما از سیستم اقتصاد سرمایه داری بیرون کشیده شود و شرایط را برای ورود براه غیر سرمایه داری فراهم سازد ومناسبات و بقایای فیودالی و نفوذ و تسلط استعمار نوین وامپریالیزم‌را ازکشور ریشه کن سازد .

_ زمینهٔ اتحاد تمام نیروهای ملی ووطنپرست ملت‌درجبههٔ واحد ضد امپریالیستی وضد فیودالی تامین و حکومت‌دموکراتیك و ملی ایجاد گردد .

_ دموکراسی در کشور تعمیم یابد ورستاخیز ملی بوجود آید .

مؤجز اینکه: در دوران معاصر جهان سیاست‌بیطرفی برای کشور_ های کم‌رشد وجوانی چون‌افغانستان بهترین حافظ وضامن‌آزادی‌واستقلال ملی کشور است ، بنابر ین‌حکومتها وزمامداران افغانستان مجبور اند که سیاست خارجی کشور رابرملاك چنین سیاست بیطرفی و مستقل‌ملی بسط و توسعه دهند وجلو نوسانات سیاسی را بگیرند وبحرانهای نیرومند و شدیدی را که در اثر سیاست نادرست درین منطقه جهان ایجاد خواهد شد پیشبینی کنند : زیرا سیاست تبعیت ازامپریالیزم و پیوند با محافل ارتجاع داخلی و امپریالیستی با منافع‌ملی ووطن ما مباینت دارد و محکوم به‌شکست است .

باید جداً درنظر داشت : سیاست بیطرفی که ما آنرا به نفع مصالح حیاتی وطن خود میدانیم‌سیاست بیطرفی «خنثی‌و بی اثر و منفعل و منفی» نیست ، بلکه برعکس سیاست مستقل صلحجویانه و ملی ما روی سیاست بیطرفی‌فعال ومثبت دفاع از صلح واستقلال ملی و دموکراسی و ترقی کشور ما و جهان استوار است .

## اخراج غیرقانونی ۲۵ نفراز
### کارگران ، انجنیران ، مامورین وبازداشت خودسرانه عبدالقدوس کارگر فابریکه نساجی گلبهار

خوانندگان گرامی پرچم اطلاع‌دارند که در آغاز سال جاری کارگران فابریکه نساجی گلبهار، همگام‌وهمراه‌دهقانان وروشنفکران ولایت کاپیسا و پروان اعتصابات و اجتماعات کاملا قانونی، آرام و مسالمت آمیزی را جهت تامین مطالبات اقتصادی‌آغاز نهادند و خواستهای قانونی خود را بمقامات باصلاحیت‌ولسی جرگه، حکومت و دستگاه‌اداری نساجی سپردند. چنانچه قانونی‌بودن مطالبات کارگران را حتی وکیلان ووالیان ولایات کاپیسا وپروان و بعضی از وکیلان ولایت کابل نیز تائید و پشتیبانی نمودند.وضمن یاد داشت جداگانه ئی از کارگران فابریکه خواستند که‌تااتخاذتصامیم لازم و تحقق از مانعهای قانونی آنان دو باره بکار و تولید‌آغاز نمایند. کارگران وطنپرست باین تعهدات و پیمانها اعتماد‌کردند‌ودر عمل سطح تولیدات را از نظر کمیت و کیفیت پانزده فیصد بلند‌بردند.

ولی کارفرما و سوداگر کهنه‌کار،معلوم الحال ومحکوم دورهٔ هفتم شورای ملی،بهمکاری دست‌نشاندگان‌گوش بفرمان محلی‌وحکومتی خود نه تنها مطالبات قانونی کارگران‌رابر آورده نساخت، بلکه پیوسته تلاش کرد تا با استفاده از شیوه‌های‌سرمایه داران و کارفرمایان غربی در صفوف رزمنده طبقهٔ کارگرجوان کشور رخنه ایجاد کنند و پراکندگی بیاورد و یا کارگران رابه اعمال ماجراجویانهٔ خلاف‌قانون تفتین و تحریك کند و بدین وسیله بصداً اخلال امنیت نماید .

در نتیجه آخرین سلاح خود راعلیه کارگران، ماموران وانجنیران بکار برده و آنان را خلاف‌قانون و تعهد نامه وکلا ووالیان از کار اخراج و به اصطلاح اضافه‌بست ساختند. باین دسیسه هم اکتفا نشد ودر وضع حساس کنونی‌عبدالقدوس کارگر یکی از کارگران وطنپرست، بدون اینکه کوچکترین‌حرکت خلاف قانونی از او سرزده باشد، بااعمال روبهٔ ضد کرامت‌انسانی وخلاف قانون بازداشت گردید .

**پرچم :** این اقدام ضد قانونی‌دستگاه اداری نساجی را شدیداً تقبیح مینماید واین گونه حرکات‌را ضد مصالح خلق کارگر،ضد‌امنیت در داخل کشور و خلاف آزادیهای‌مصرحه در قانون اساسی و خلاف قوانین کار و کارگر و سازمان‌بین المللی کار که افغانستان در آن عضویت دارد، میپندارد .

بنا بر آن باید: عبدالقدوس‌کارگر هر چه زودتر رها شود، کارگران، انجنیران‌وماموران‌دوباره‌بکارخود بازگردند، مطالبات قانونی زحمتکشان بر آورده گردد واز اعمال‌خود سرانهٔ سرمایه داران فعال مایشاء جلوگیری بعمل آید .

### [illegible] دوبیتیها
### وترانه‌های مردم زحمتکش هزاره

یکی از زیبا ترین ومهیج ترین‌بخش فرهنگ وادبیات خلقهای کشورما همانا دوبیتیهای شیرین‌وترانه های دلپذیر مردم زحمتکش هزاره است . زیرا این ترانه های شورانگیز از اعماق زندگی اجتماعی مردم‌نجیب هزاره وازاعماق‌تاریخ باستان ماسرچشمه میگیرد وعلی رغم خصلت ریا کارانه واغراق آمیز طبقات ستمگر، واقعیات تلخ و شیرین جامعه را در مراحل ودوره‌های مختلف تکامل اجتماعی بروشنی وسادگی خاص بیان میدارد، و عشق‌وعلاقه آتشین مردم را بزندگانی شرافتمندانه ، کار و آزادی ازقیدوبند مناسبات فرتوت اجتماعی نشان میدهد .

در بخش‌ترانه‌های خلق زحمتکش‌هزاره، حقایق دلچسپی درباره طرز معیشت در بارهٔ کشت و بذر ، کار ، پیشه ، نوع لباس ، زیورها و مناسبات‌اجتماعی‌مردم‌بنظر میرسد.در ین بخش ادبیات هزارگان کوهستانی کشور فریاد های‌استخوان سوز ، غمهای بزرگ ، شور عشق، رنجهای بیکران وستم،داغهای هجر ، درد جدایی، طرز عشقبازی، وصف زیبایهای معشوقه‌وخجلت افلاس و تهیدستی وتصویر زیبایی طبیعت با الفاظ خوش‌ومعانی ساده‌موج میزند. روی‌همرفته میتوان‌گفت‌که ترانه‌ها ودوبیتی های‌مردم هزاره آئینه صادق و تمام نمای هستی اجتماعی‌این‌خلق نجیب‌بشمار می آید .

برای‌تائید این مطلب مثحیث‌نمونه دو تا از دو بیتی های خلق هزاره را که بیان کننده دردها ،ناله ها، آرمانهای اجتماعی و وطنپرستی آنان است ارائه‌می‌نمائیم :

**بریشم وا بریشم و ابریشم　سیاه ماشو کنوم خود مه بپوشم**
**سیاه ماشو کنوم از موی بره　ازی پس رخت کوچی ره نپوشم**

هر چند این دو بیت خیلی‌ساده‌وبی پیرایه‌بنظرمیخورد، ولی‌آنانکه با آسایش و نیکبختی خلقهای افغانستان محبوب عشق وباور دارند های سوزناك آنان آشنایی دارند،یقیناً که یك جهان تفرقه و ستم ازلابلای این الفاظ ساده احساس‌مینمایند . مسلم است هرگاه بر اساس مبارزه طبقاتی تحولات‌بنیادی در کشوربوجود آید ومنجمله مساله کوچی ها وقبایل کشور به‌شیوه دموکراتیك حل گردد، جای دوری و تفرقه‌ملی را دوستی وپیوند برادرانه و همبستگی ملی خواهد گرفت: ومیراثهای کثیف‌وشوم استعمار، استبداد و ستم‌ملی از بین خواهد رفت .

خلقهای‌زحمتکش هزاره وپشتون‌دوش بدوش دیگر خلقهای کشورزیر یك سقف ودر یك مزرعه ما شین‌های غول پیکر را بغرش خواهند آورد و مشترکاً از نعمات مادی وفرهنگی جامعهٔ ملی خود بر خوردار خواهند شد .

**جنگ انگریز وافغانه خدایا　شیرین عسکر ده میدانه خدایا**
**شیرین عسکر ده میدان زدو گیر　دلی از مو پریشانه خدایا**

از مطالعه این دوبیتی با اهمیت،یکبار دیگر این حقیقت تاریخی بما آشکار میگردد که خلقهای دلیر وزحمتکش هزاره، پشتون ، تاجك ازبك، ترکمن و بلوچ‌وغیره درقلمروسیاسی وطن واحد ما افغانستان با احساس درد های مشترك مبارزات‌ملی ضد استعماری خود را بخاطر تأمین استقلال، تمامیت ارضی وحاکمیت ملی شجیعانه ،مساویانه وطنپرستانه به پیش برده اند وهنوز هم درین راه پر خطر علیه دشمنان حیله گر استقلال ملی، ترقی‌ودموکراسی گامهای اساسی مینهند وبه پیشروی ادامه میدهند،پیروز باد همبستگی نیرو مند ملی کلیه خلقهای سراسر افغانستان!　**(لمر)**

**دامتیاز خاوند او مسؤول مدیر : سلیمان لایق**

**دولتی مطبعه**

ترجمه وتلخیص م.ا. خیبر

جنبشهای رهائی بخش ملی

عمر فیض - کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین گذاشته اند

# پرابلمهای حیاتی راه رشد غیر سرمایه داری

## جبهه متحد دموکراتیک ملی

طبقه کار گر در حا لیکه اتحاد خودرا بادهقا نان تقویت می بخشد، بهر طریق ممکن جنبش زرا عتی را رشد می دهد ودر عین زمان ا ز خوا ستهای خورده بورژ وازی شهر که از مصو نیت ملکیت کمائی کرده خویش حمایه می نماید، پشتیبا نی نموده ومبارزه آنرا علیه سودخواری کمك می کند.

در انقلابات دمو کرا تیك ملی بسیاری از کشور ها، رو شنفکرا ن خورده بورژ وا، محصلان ونظا میا ن انقلابی بسیار فعال میبا شند. گرچه اکثر آنها از فا میلهای مـلا کا ن ثر وتمند می آیند، بعضاً بمثا به نمایندگان منافع دهقانان عمل میکنند. شده میتواند که رشد سریع انقلاب، آنها رابه جنبش طبقـه کارگر نیز بکشاند، که در آنصورت آید یولوژی خورده بورژ وائی شان را به جنبش کاگری با خود مـی آورند . روشن- فکران دور اندیش تـر در جر یان انقلاب به اهداف مبار زه طـبقا تی زحمتکشان پی می برند وبمدا فعین فعال منافـع ز حمت کشان مـبدل می گردند. قشر رو شنفکر بحیث یك نیروی بین البینی در ز ما ن معین طبقه‌ئی را تعقیب می نماید که ازنظر تاریخی امید بخش ترین وروشن‌ترین آینده را دا را باشد. در عین ز ما ن بنابر اینکه نسبت به اکثریت معمولا بیسواد مردم، دورتر را دیده‌میتواند، بخش دموکـراتیك آن بطور معمول جنبش را رهبری مینماید .

جذب کلیه اقشاراجتماعی به‌مبارزه انقلابی بنیاد جبهه متحد را تو سعه میدهد و نیرو های مترقی رادرمبارزه شان بخاطر اصلاحات دمو کرا تیك عمومی تقویه می نماید. در کشور- هائیکه پرولتاریا کو چك است‌وهنوز از ما موریت تاریخی خود آ گا هـی ندارد، روشنفکران دمـو کـرا تیك انقلابی جنبش را رهبری مینما یند واصلاحات بنیادی اجتماعی‌واقتصادی را اجرا میکنند.

در بسیاری از مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق گروه های قا بـل ملاحظه ئی از بینوا یان شهر وعناصر بی طبقه و جود دارند که وضع‌زندگی شان آنها را بطور عینی بسوی‌انقلاب می کشا ند، و لی آ نها انتهادر جه نا استواری دارند و به آسانی تحت نفوذ بیرونـی قـرار می گیـرند. و انقلابی گر یهای عو ا م فر یبا نه میتواند آنـها را مجذوب نما یـد . امکان دارد که بعضی از پرو لترهای ژنده پوش معاصر از طرف‌مر تجعین تطمیع شوند. ودیگرآن به ا نقلا ب بپوندند. پرو لتار یای ژند ه پو ش نمیتواند نقش مستقلـی در انقلاب بازی کند، ولی‌ممکن‌است هم‌نیروهای ضد انقلابی وهم نیرو های متر قی هریك آنرا به نفع خود استعما ل‌کند ومیتواند در لحظات بحرانـی بحیث نیرو ذخیره، پله انقلاب را و ز ین سازد.

جنبش انقلابی در کشـور ها ی مختلف آسیا، افریقا وامریکای لاتین بطور متحد الشکل رشد نمی کند .

جبهه متحد ملی از نـظر مـقا صد، خصلت، تر کیب و ر هبری آن ازیك کشور تا کشور دیگر فرق می نما ید، آنچه برای همهٔ این کشور ها مشترك است عبارت از ضرورت متحدساختن مساعی طبقه کارگـر و عناصر غیر پرولتری و تقو یه کار سیا سی بین دهقا نان، خورده بورژ وا زی شهر ورو شنفکران، بغرض سوق دا د ن آنها به مبارزه فـعال، در راه حـل پرابلم های عمومی ملی میباشد.

استقرار جبهه متحد دمو کرا تیك معنی پایان یافتن مبارزه طبقا تی را ندارد. نما یند گان هر طبقه از منافع خود دفاع می نما یند و برای بد ست آوردن رهبری در نهضت تـلا ش می کنند. طبقه کار گر در حا لیکه در جبهه بادیگر طبقات و قشر های اجتماعی دست اتحاد می دهد، در این اتحاد منحل نمی شود، بلکه از منافع حیاتی خویش جهت رسیدن به‌هد ف غائی: اجرای انقلاب دمو کـرا تیك ورشد دادن‌آن‌به انقلاب‌سوسیالستی، دفاع می‌نماید.

در تمام‌مراحل انقلاب‌آزادیبخش‌ملی روش درست‌در برابر جبهه متحدملی اهمیت در جه اول دارد. کم بهادادن یـا نـفـی نـمو د ن نـقـش متحدین پرلتار ریا، بخصوص نقش بورژوازی ملی، گرو بهای بین‌البینی طبقاتی و رو شنفکران دمو کر ا ت منجر به نا کامی میشود.

پندار های نا درست سکتر ستی ودگماتیك مانـع اتحاد بـیـن طبقه کارگر و متحدین ممکن و ضرو ری آن میگردد. سیا ست طبقه کار گر و حزب پیش آ هنگ آن در بر ا بر بورژ وازی ملی همیشه درست نبوده است. منافع طبقه کار گـر ایـجاب مینماید که از بورژ وازی ملـی ضد امپر یا لستی دوری صورت نگیرد، بلکه در مبارزه ضد امپـر یا لستی وضد مر تجعین داخلی که مایل است بورژوازی را به خود جذب نما یـد ، با بورژ وازی ملی همکاری صو ر ت گیرد. امپر یالیزم نمیتواند بورژوازی ملی‌را از راه دادن امتیا زات‌ولوهرقدر زیاد باشد، مطمئن سازد. بورژوازی ملی در بین سر مایه داری بین‌المللی خواهان اداره مستقل و موقف‌مساوی میباشد. امپر یالیز م بایـن تمایـل بورژوازی ملی مخالفت می نما ید . از همینجاست که‌تضاد بین‌بورژوازی ملی وامپر یا لیزم وامکان سهم‌گرفتن بـورژ وازی ملـی در جبهـه ضـد امپر یا لیستی بـو جود مـی آید .

بورژ وازی بحیث یك طبقه‌همگون ومتجانس نیست. بورژ وازی‌ثروتمند قاعدتا جناح را ست را تشکیـل میدهد که بیش از همه تمایل دا رد باامپر یالیزم موافقه نماید. و بطو ر آشکار از راه رشد سر ما یه دا ری دفاع می نماید .

بورژ وازی تاجر کشور های جوان در حال رشد از نظر سیاسی با ین قشر بـورژ وازی در کـشـور ها ی پیشـر فته تر جوان نز دیك میبا شد، که همکاری با شر کت‌های غر بـی برای آنها منبع عایداتی مـحسو ب میگردد.

بورژ وازی متو سط ملی در برا بر فشار های سر مایه خارجـی بیشتر حساسیت دارد ، ودر مبارزه ضـد امپر یا لیستی نقش فعال بازی میکند واز پرو گرام اصلا حات ار ضی‌دفاع می‌نماید .

اشتراك بورژ وازی ملی در مبا رزه بخا طر اصـ لاحات دمو کـر ا تیك عمومی از نا استواری بورژ وازی‌ملی نمی کاهد. منافع کو تاه بینانه‌طبقاتی آنرا بسوی همکاری باامپر یا لیـز م می کشاند. ولی، آرزوی نجات یافتن از ستم و سر پر ستی شرکت های خارجی و برای خود کمائی کردن یك «جای در زیر آفتاب» جهان سر مایه- داری، آنها را بـه مـبارزه در راه استقلا ل اقتصا دی و ضـد یت باامپر یالیزم سوق می دهد.

بـاوجـود خصلت دو گا نـه و نا پا یداری که بو رژ وازی ملی‌دا رد، نمیتوان آنرا بحیث جزء جبهـه متحد از نظر انداخت.

انشعاب جبهه متحد ملی‌معنی آرا یش قوارا بنفع امپر یالیزم وارتجاع‌داخلی خواهد داشت. ولی، این معنی آ نرا ندارد که کنترول نهضت بطور مکمل بدست بورژ وازی ملی داده شو د . اتحاد ملی امروزی معنی متحد شدن به پیرا مون بورژ وازی را ندا رد ، بلکه معنی و حدت با شتراك‌بورژوازی را دارد.

در بسیاری از کشور های جو ا ن انقلاب یك وا قعه ملی، دمو کراتیك عمو میست، منافع مردم بطور کلی بامقاصد امپر یالیزم وار تجاع داخلی تصادم می نماید. این منافع‌درسیستم اجتماعی واقتصادی دو ران معا صر ریشه عـمیق دارد و بطـور کـلی، نیاز مند بـهای عمده اجتماعی‌هرکشور جدا گانه را منعکس می سازد.

## دولت دموکراسی ملی

شك نیست که با ید شیوه ها ی حل مسایل حیاتی‌ملی بنابرمو جودیت اختلا ف ز یاد در شرایـط خا ص کشور هائیکه بخاطر ساختن تاریخ خویش بپا خا سته اند، فرق دا شته باشد. بنا بر آن اند یشه تیو ریك مترقی شکل جدید متحد کردن کلیه نیرو های سالم هر کشور را طرح نـموده اسـت کـه آن عـبارت از: **دو لت د مو کر ا سی ملی میباشد.**

دولت دمو کراسی ملی به تو ده‌ها نشان مید هد ، که بین خواستهای دموکراتیك ملی در برابر آن قـرار سو سیا لستی جامعه خلیج غیر قابل عبور وجود ندارد، بلکه بر عکس بین این دو مر حله ار تباط مستقیم وجود دارد. همینکه دولت دمو کراسی ملی اهدافی را که انقلاب ضد امپریالستی دمو کراتیك ملی در برابر آن قـرار داده است بدست می آورد، کشور را از راه رشـد غیر سر مایـه داری در جهت سو سیالیزم سوق‌میدهد.

دولت دمو کراسی ملـی از نظر مبدأ یك نمایندگی جبهه متحد ملی میباشد، واز نظر مقصد آله ایست برای حل پرابلمهای دمو کر ا تیك عمومی، که انقلاب دمو کرا تیك‌ملی را به پا یه تکمیل می رسا ند وشرا یط انتقال عمومی کشور را به راه ر شد سو سیا لستی تهیه می بینند .

امروز استقرار دولت دمو کرا سی ملی بطور منطقی درنتیجه رشدانقلاب آزادیبخش ملی بعمل می آید. ایـن انقلاب کـه خو د جنبشیست عمیقاً توده‌ای نمیتوانـد مـحدود بـه حل پرابلمهائی که انقلاب رهائی‌بخش‌ملی یابورژوا دمو کرا تیك در برا بر آ ن قرارمیدهد، بماند. استقلال‌ملی‌خودبه خود منجر به حل بنیادی ودمو کراتیك پرابلم ار ضی یا از بین بردن عقب ماندگی عمیق اقتصادی وا جتما عی نمیگردد. حالا نکه منظوراز با نجا م رسانیدن انقلابات آزادیبخش مـلی تنها دور کردن ستم بیگا نه نبو ده است، بلکه در پهلوی دور کردن‌ستم ملی بدست آوردن این مقا صد نیز بود .

پرابلم هائیکه در برابر انقلابات آزادیبخش ملی قرار دارند ز ما نی مو فقانه حل‌شده‌میتوانند که‌نیروهای با یداز ضد امپر یا لستی که‌ازبخش- های وسیع مردم نمایندگی می‌نمایند بر سر اقتدار آیند. بعبارت دیگر ، استقرار دو لت دمـو کرا سی مـلی تنظیم مجدد نـیرو های طبقاتی را نشان میدهد. طبقه کارگر، دهقانان، رو شنفکران دمـو کـرات بشمـول بخش ضد امپر یا لستی بورژ وازی ملی، جبهه متحد نیرو های و طن- پر ست را رهبری می نماید. و قتیکه توده ها‌مالك کشور خود گـر د ند مر حله دمو کراتیك انقلاب‌آزادیبخش ملی نشانه آنست کـه انقلاب مـلی در جهت یك انقلاب اجتما عی رشد می نما ید .

بـهم آمیختگی اهـدا فیکه در برابر انقلا بات دمو کرا تیك ملی واجتماعی‌قراردارند، یکی ازعمده‌ترین ممیزات جریان انقلابی امروز میباشد. در دوران ما هیچ انقلاب آزا دیبخش ملی نمیتواند بدون اصلا حات عمیق اجتما عی به اهداف نهائـی خو د برسد .

شده میتواند که دو لت‌دموکراسی ملی در چنین اصلا حات بحیث آ له مورد استفاده قرار داده شود . و لی، امکان آن وجود دارد که پیش آهنگ انقلابی توده ها برای دوره انتقالی اشکال دیگر دولت را پیشنهادنماید. اما، شك نیست که تنها آمادگی‌برای ساختمان جامعه سو سیا لستی است که به دولت‌دمو کرا سی‌ملی‌وهمچنان دیگر اشکال ممکن دولت در مر حله رشد اجتماعی جاری کشور های جوان معنی و مفهو م می بخشند .

در نتیجه دولت دمو کرا سی ملی یك‌شکل انتقالی‌اداره است، ماموریت این دولت آنست که راه را بر ا ی انتقال از روابط ما قبل سرمایه‌داری به سو سیا لزم، بدون طی مـر حله رشد سر ما یه داری، هموار سازد. مبنای سیاسی آن را جبهـه متحد دمو کراتیك ملی تشکیل مید هد که مر کـب از تـمام نیـرو های ملی وطنپر ست و متر قی میباشد.

(باقیدارد)

آسه مائی

از فصل حقوق اساسی مردم

# حق آزادی دادخواهی و تظلم

حق آزادی‌عر ضحال‌ودا د خواهی مبتنی بر آنست که ا فراد یك‌جامعه بتوا نند آواز ها، فریاد ها وشکایات خود را بلند نما یند و آنرا تو سط عرایض ، مکاتیب و غیره و سا یـل بصورت‌دسته جمعی (بر اسا س‌حق اجتماع) یا‌فردی، به مجلس مقننـه (شوری) یا مجریه «مقا ما ت دولت یا حکو مت» ویا مقامات قضایی کتباً ویا شفا هاً ا براز دا رند که در ینصورت مقام مر بوط باید خود را موظف بداند که د ر موضوع‌مورد شکایت رسید گی نموده وپا سخ قانع کننده، عادلانه و درست بدهد. همچنین حق دارند از روز نا مه‌ها، جراید و سا یر نشریات ملـی و دمو کرا تیك و نظا هرات و میتنگها جهت افشای حق تلفی ها ، ستم و زور گو یی ستمگران و زور مندا ن نیزاستفاده نمایند . این حق یکی از ابتدایی ترین و سا یل مسا لمـت آمیز است برای ا ینکه مردم بتوانند در برابر ظلم و ستمگری ما مو رین بیرحم حکومتی واعمال غیر قا نو نی وکیف مایشاء ایشان و ستمگرا ن وزور آوران جا معه حد اقل صدا ی اعترا ض خود را بلند کنند .

از آنجا ئیکه در جوا مع طبقاتی، حکومتها بنابر ماهیت‌خود، از آنها- یی دفاع مینما یند کـه از لـحاظ اقتصادی و سیا سی تسلط دار ند، بنابران نه تنها داد مظلومان ر ا ا ز ظالمان نمیتوانندبستا نند وجراحات ایشان را التیام بخشند، بلکه خـود موجب بیعدالتی بیشتر میگر دند .

تجارب ودر سها یی از گذ شته صحنه های تراژیك زیادی را نشا ن مید هد : بسیار وا قع گرد یده‌است که کار گران، دهقا نان، پیشه‌ورا ن وسایر ستمکشان گر د هم‌جمع آمده اند، به آرامی وبه صورت مسالمت- آمیز بسوی کاخهای قدرت‌رفته‌وداد خوا ستـه ا ند امادر برابر نه تنها پیش آمد نیك وا نسانی با آنا ن نگر دیده وبه آواز شان گو ش داده نشده ، بلکه دهشت وسر نیزه بـه پیشـواز شان آمـده و صدای داد- خواهی آنها بالت وکوب، چـوب ، شلاق و شکنجه ، زندان وتبعید و آتش وآهن خفه ساخته شد ه است .

هم اکنون در کشور ما عرضحال دسته جمعی را ولو خیلی ساده وطی عریضه ئی باشد موجب «اخلا ل امنیت» ، «انـارشی گری» ، «سؤ استفاده از د مو کراسی (!)» و «خلاف مقررات (!)» میدا نند . شکایت‌مأمور پائینرتبه ئی‌رادربرابر مأمور ما فوق جسارت بزرگ وحتی گستاخی ، شکایت کار گری را ا ز کار فرما گناه عظیم و شکا یـت دهقان ساده ئـی را از ملاك ستمگر وخان و ملك وچپاولگـرده، مـایـهٔ تعجب و تحریك قلمداد مینما یند .

در برابر شکایت وداد خواهی خلق زحمتکش و ستمدید ۀ ماز مأمورین ظالم ورشوه ستان و متنفذین محلی اصلا گو ش شنوا یی وجود ندا ردو یاگـو یا قـضیـه معکوس استما ع میگـر دد. مردم هنـوز وا قـعات سو ختا ندن ، داغ کردن د هقا نان بینوای شمال کشور را تو سـط فیود الهای ظالم فراموش نـکرد ه اند. مگر در برابر شکا یات و دا د خواهی خا نواده های آنها که ا ین عمل با تمام سفاکی ، بشیوهٔ‌قرون وسطایی بطور مشهود صورت گرفت چه اقدام مثبت‌وعادلانه‌ئی به عمل آمده است ؟ مگر در برابر ده هـا هزار قطعه عر یضهٔ مردم مظلوم که در دو سیه های دوایر حکومتی ، محاکم و شوری رو یهم ا نبا شته شده، چه جواب قانع کنندهٔئی داده شده وچگونه عمل شده است ؟

مردم بطوز مشهود ملاحظه کردند‌که در برابر کار گر ا نیکه بطور دسته جمعی خوا ستها‌ومطالبات قا نو نی خود را ابراز کرده انـد ، چگـو نه مـعـا ملـه غیر قـا نو نی صورت گرفت . عده ئی را بـدو ن موجب ، بجرم اینکه حـق خـود را خوا سته ا ند ازکار اخراج کر د ند وکسی به شکایات ایشان و قعـی نگذا شت وعدهٔ دیگری از ا یشا نرا بصورت غیر قا نونـی در زنـدان اندا ختند. تو طئه ها و د سا یـس هم اکنو ن جهت سر کوبی کارگران که مجال شکایت و داد خواهی ا ز دست کارفر مایان‌استثمار گر وخود خواه راندا شته باشند در جـریا ن است . اکنون اظهار این مطلب که «عرایض دسته جمعی و درخـواست ومطالبات‌به‌صورت دسته‌جمعی‌ممنوع میبا شد» در تمام دستگاه دو لـت معمول شده ا ست .

پس معلوم میگردد که حتی ر ا ه عر یضه کردن وداد خوا ستن برو ی مردم مسدود ا ست . تنها را هـی که باقی میما ند راه مبارزه ا ست و از همین طریق است که میتوان ظلم وستمگری را ، ریشه سوز سا خت و آنرا از بیخ و بن بر اندا خت تـا شرا یطی بوجو د آید که از ستمگر وستمکش خبری نبا شد .

از (ص اول)

# طبقه وملت

تقسیم مردم بر طبق خصو صیا ت ساختمان فزیکی آنان میباشد .مانند رنگ جلد ، موی ، شکـل جمجمه ، ساختمان چشم وغیره .

سیانس (علوم طبیعی)اسه نژاد اصلی را از هم متما یـز میسازد : سفید ، سیاه وزرد . مشخـصات نژادی (عکس جوامع ملی)درما هیت خود بیو لو ژیکی بوده ودر نتیجه توافق طولانی اور گا نیزم یعنی عضویت انسانی در شرایط معیـن طبیعی تشکل نموده است ، ملت‌های مختلف میتوانند از یك نژاد یانژاد های مختلفی تشکیل گردند (بطو ر مثال نگروها ،سفید پوست هـا وسرخپوستان ، دربعضی‌کشور های امریکا ی لاتین ).

باید این نکته را در نظر دا شـت که بین نژاد و زبا ن را بطهٔ متقا بل وجود ندارد ، بطور مثال‌زبان‌انگلیسی زبان مشترك سیاه پوستان و سفید پوستان در ایالات متحده امریکا میبا شد .

بنا برآن مفا هیمی چـون «نـژاد ژرمانیك» یا «نژاد انگلو ساکسون» هیچگونه معنی یی ندارد . نـژا د- پرستان مدعی اندکه بعضی ازنژادها یا ملت ها برتر از دیگران اندوبرخی از اید ئولو گهای بور ژوائی در پی آن بر آمده‌اند که سویهٔ اقتـصادی، سیاسـی و فرهنگـی انسانـها را بر مبنای تفاوتهای نژادی تشر یـح نمایند . آنها از تفوق نژاد سفیدکه «جبراً باید بر نژاد های رنگین‌مسلط باشند» یاوه گو ئی هائی مینمایند . در حالیکه این ادعای نا درست را نه تنها حقایق علمی وهم تجربه تاریخ جهانی از بیخ وبن رد مینماید، بلکه به اثبات میرساند که مردم منسوب به تمام نـژاد هـا دارای استعـداد وقابلیت مساوی استند . تمام مردم کرهٔ ما قـادر به ایـجاد ارزشـهای فرهنگـی میباشند ومـیزان سهم ایشان در فرهنگ جها نی تو سط رنگ پوست ویاشکل جمجمهٔ ایشان معین نمیگـردد، بلکه نا شـی از خصو صیات تکامل تاریخی آنهاست که تعیین‌کننده میزان اشتراك آنا ن در فر هنـگ جها نی میباشد .عقب ماندگی بعضی‌از خلقهائـی که‌به‌نژاد سفید تعلق ندارند بنا بر رنگ جلد وموی آنها نیست، بلکه در نتیجـه ستم‌استعماری استثمارگران سفید- پوست‌طی‌قرون‌متوالی‌میباشد.درحال حاضر مـردم مستعمرات سا بـق وکشور های‌وابسته‌که‌یوغ‌استعماری را بر انداخته اند ،مؤفقانه اقـتصاد وفرهنگ خود را تکامل‌می بخشند .

در اخیر این بحث باید متذکرشد که‌جوامع ملی نمیتوانند اختلافا ت وتضاد های آشتی نا پذیر طبقا تی را در داخل یك ملت از بین ببرند. تاکه این تضاد هـا ی طـبقـا تـی در نظر گر فته نشـو دجنبش ملی بـه تنـها یـی بد رستـی د ر ك شد ه نمی تـوا نـد . از طـرف دیگر همبستگی طبقاتی از حدودملت های جداگانه تجاوز مینماید ، مثلا سرمایه داران واستثمار گران‌کشور های مختلف اروپای غربی‌وامریکائی گرچه به زبانـهای مختلفی حـرف میزنند ، اما از آنجائیکه متعلق‌به‌یك طبقه اند وبا هم اشتراك منا فـع دارند ، لـهذا در برابر سوسیالیزم ، جنبش طبقه کارگر وجنبش رها یی بخش ملی متحدانه عمل مینمایند .

بـهمین ترتیب کار گران که بـه نژاد ها وملیت های مختلفی تعلق دارند،اما اشتراك منافع‌بین المللی اهداف وایدئولوژی آنها با عـث نزدیکی ایشان میگردد.

بـهمین جهت‌کارگران آگاه‌ودارای شعور سیاسی علیـه تمام اشـکال تبعیضـات ملی و نـژادی مـبارزه مینمایند .

از (ص اول)

# شهر کهنه کابل...

باوصف اینکه در عمل کوچکترین توجه‌واقدامی بغرض‌بهتر ساختن‌زندگی اکثریت مطلق مردم ما ومنجملـه اهالی شهر کهنه کابل وکوه‌نشینان فقیر آن بعمل نیا مده است، و‌لـی قصر نشـینان ونـاز پرورد گـان مربوط به طبقه حاکمه باز هم جرأت بخرچ‌داده، ادعای«خدمت‌به‌وطن‌وملت» را مینمایند واز پیشر فت کشورداد سخن مید هند .

ما معتقدیم که بهبود شرا یـط زندگی مردم فقط بدست خود شا ن واز طریق مبارزه پیگیر فرزندا ن ترقیخواه و طنپرست ایشان میسر است و فقط در اثر مبارزه وبعد از پیروزی خلق است که زندگی‌مرفه وشرافتمند برای توده های عظیـم مردم تأمین شده میتواند .

(ناهید)



عمر فیض - کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین گذاشته اند

# یوه شیبه له دوستانو سره

موږته دافغانستان دشریفو خلکو له خوا د پر لیکـونه او پیغامونـه رارسیږی. د دغو پیغامونـو مجموعه دافغانستان دخلکو داجتماعی ژونـد یوواقعی تصویر دی.

پدی لیکـونوکـی د لوږی، فقر، بی‌کوری، استبداد،رنځورتیا اوهرراز بدمرغیو فریادونه له ورایه اوریدل کیږی. دلوړو ماڼیو اواسفالټ واټونو شاته دځگیرویو توفانونه روان دی، دبزگرو اوکارگرو، دکوچنیوماموراتو اومعلمانو د اعتراضونو او شکایاتو کاروانونه زموږ په لور رابهیږی. هغه بله‌خوا چرچی،چور چپاول،تفاخرات، اسراف، شرارت ، تجـاوز او غرور دخلکو په مریو منگولی لـگولی دی اودوطنپالو، شریفو اوبی‌دفاعو خلکو آزادی اوحقوق‌یی تـر دائمی تهدید لاندی راوستی دی. دخلکو دبیداری اواتحاد په مقابل‌کی دسائس کیږی اوکوشش روان دی چه ددی محرومو خلکو اودهغوی د واقعی نمایندگانو دملگرتیا او روابطو ترمینځ خنډونـه واچوی او خلك له خپلو خدمتگارانو څخه رابیل کاندی .

خلك پرله پسی‌داستبدادله‌مختلفو اشکالو، دحاکم اوعلاقه‌دار له ظلمه، له ملی تبعیضاتو ، لـه ولسوالانو له نرخونو، له بیکاری، له زور ورو اوبیرحمه فیوډالانو له ...،.. چیغـی وهی .

خلك ورځ ترورځی د خپلی‌جامعی اواجتماعی مناسباتو په باره‌کی زیات حساسیت پیداکوی‌اوله دی‌حساسیت سره ځنگ په‌ځنگ دخلکو مطا لبات ا و غو ښتنـی ز یا تیږ ی مگر زاړه مرتجع قـوتونه په هماغه زاړه ذهنیت پاتی دی اوالاهم‌له خلکو نه بی‌دلیله اوبی استحقاقه غلامانه سکوت اواطاعت غواړی. دوی گمان کوی چه تاریخ فقط داوظیفه لری‌چه ددوی دشهواتو او باداری دنیشی دتسکین لپاره کار وکړی اودتل‌لپاره ددوی بار دغریبو ، بدمرغو اودربدرو خلکو په اوږو باندی واچوی .

پرچم وظیفه لری‌چه قـدم په قدم دخلکو دغوښتنو،شکایاتو،اعتراضونو غمونواورنځونوڅپی بیرته‌دافغانستان په خلکوکی منعکسی کـاندی، مگر کاشکی دردونه خوبوځو وای! موږ به زړ دچاناره پورته کړو او کـوم مستبد، مرتجع اود خلکو دښمن تـه به‌گوته ونیسو. ددی‌لپاره‌له خپلوټولو خلکو،دوستانو، ملگرواوعلاقمندانو نه غوښتنه کووچه دکار دآسانتیا لپاره داسی حقائق موږته راواستوی چه حتی‌الامکان په افغانستان کی‌عمومیت ولری اودیر فردی اوشخصی‌نه وی.

له همدی کبله موږ هغو لیکونو اوپیغامونونه په پرچم‌کی دتقدم حق ورکووچه :

۱– عمومیت ولری .

۲– دکارگرو دژوند سره‌په‌ارتباط کی وی .

۳– دافغانستان دبزگرو پرگنو په ژوند پوری مربوط وی .

نوله‌هغودوستانونه غوښتنه‌کووچه له موږنه‌خپه‌نشی‌کوم‌چه ددوی‌لیکونه او پیغامونـه په فردی گـټو پوری تړلی وی او‌نشریی ځنډیدلی وی .

* * *

**ښاغلی م.ج. دبغلان د ولایت لـه** له‌صنعتی بغلان‌نه‌لیکی: «تقریبا‌له۲۵ کلونه راپدیخوا د قطغن په پخوا نی ولایت کـی یوطاعـون سر را پورته کړیدی. دا داسی طاعون دی‌چه‌وژل نه کوی مگر چاته نه په جیب کـی څه وړپریږدی اونه په کندوکی. له ژوندی نه چین اخلی او له مړی نـه کفن. دی ته **داملاکو طاعون** وایـی. تاسی داسی‌فکر وکړی‌چه یوه‌سړی‌ته دحکومت له خوا ۲۵ کاله دمخه یـوه ځمکه ورکړل شوه، ورووسته‌یاداسړی پښیمان شو یاپه زور،جبر اودسیسه وشړل شو او ځمکی دوهم مالـك پیداکړ. دوهم مالك پخوا تردی چه دځمکی بیه اودتقاوی روپی تحویل کاندی، ځمکه‌یی په دریم خاوندخرڅه کړه له دریم خاوندنه ځمکه دځلرم اودځلرم نه پنځم ته ورسیده، دزمانی په تیریدو سره گام په گام دځمکی بیه اوفایده مندی زیاتیدله. دملکانو، چکمن سفیدانو (سپین روبو)،صاحب رسوخانو دمالیی دمدیرانو، دحاکمانو داملاکو دقصابانو، دمستوفیانو د... غواوی لنگی شوی. په‌ساده بزگرانو کی یـی د دسائسو پراخ جـالونـه وغوړول، عرضونه، جنگونه او حتی کله کله قتلونه دبزگرو پـرگنو تـه رسیدلی،دځمکو دو سیی ترتیب‌شوی، هیانونه راغلل، راځی او گـوره چه لاځومره په نور راشی. په هرځمکه باندی دری چنده، څلورچنده اوحتی لازیات رشوتونه‌لاړل، داسی‌رشوتونه چه لکی‌یی لانده پری اوکال په کال خپل حاصلات زیاتوی .

دبغلان – کندزاوتخار په‌ولایاتوکی تقریباً دټولو ځمکو۴۰٪ داملاکی‌دعوو ترراز راز اشکالو لاندی واقع‌شویدی اوحتی په ځینو سیموکـی دا پیښی دغریبو بـزگرانـو ترمینځ د نژادی تحریکاتو او نـورو ژورو اجتماعی قضایاوو دراپیداکیدو سبب‌شویدی .

حکومت‌هیڅکله‌ا وهیڅکله‌پدی‌ندی قادرشوی‌چه‌پدی برخه‌کی‌حتی‌لومړنی مؤثر گام هم اوچت کړی. داداری فساد اوتیری له کبله داملاکو قضایا بخپل کلی کی دافغانستان ددغی‌سیمی خلـکو تـه داسی سخت گـذار ورکړیدی چه ساری یی کمه دی...»

ښاغلی محترم م.ج! ستاسو لیك چه داملاکـو د قضایاوو له جهتـه دافغانستان په شمال‌کی اداری فساد ښیی، حقیقت لری. کوم پیشنهادچه تاسو ددی قضایاوو دحل لپاره دخپل لیك په پای‌کی کړی‌و، علمی استناد نلری دځمکو اوبزگرانو دمشکلاتوحل له داسی حکومتونو نه هیڅکله پوره ندی. ددی مسائلو حل‌یوازی‌له‌داسی حکومت نه پوره دی‌چه په هغه‌کی دزیار ایستونکو اراده نفـوذ ولری له همدی کبله‌په اوسنی افغانستان‌کی ترهرڅه دمخه دیوملی اودموکراتیك حکومت تشکیل اهم‌دی ، تر څوددی علمی امکان پیداشی چه دځمکومسأله دبزگرانو په گټه حل کړی .

* * *

**ښاغلی‌محترم‌س،مورفقای کارگرشان:** ازرفتار آمر یونت مرکزی وزارت زراعت واقع دارالامان شکایت نموده واظهار کـرده اند: «آمریت یونت باما کارگران روش غیرعادلانه‌درپیش گرفته. وقتیکه معاش ما معطل‌میشود ومابه وی شکایت میکنیم مارا بدون موجب مورد دشنام قرار میدهدوحتی بعضاً لت وکوب مینماید.»

کار گران در مورد آمر مذکـور چیز های زیادی گفته اندکه مـا آنرا بخاطر رعایت مواد قانون نمیتوانیم درج کنیم. ولی جداً مطالبه میکنیم تا اگرچنین باشد ازدستبرد بحقوق کار گران‌جلو گیری بعمل آیدوروش غیر قانونی در برابر کار گران‌خاتمه داده شود .

**ښاغلی گ.ا. له ننگرهارنه!** دقاچاق په باره‌کی‌اوداچه دمسلکی قاچاقچیانو شبکه ورځ تـر ورځـی زیاتیږی، ستا لیکـنه زموږ دبشپړ تایید وړدی. اوس داخلـی قاچاق بـران حتی له بین‌المللی قاچاق برانو‌سره هم ملگری شویدی. اوتر ټولو لاخطرناکه داده چه دی قاچاق برانو ددولت په ځینو ستـرو فاسدو بیروکراتانو کی حامیان اوملاتړهم موندلی دی .

موږ داسی اطلاعـات هم لروچه یوه ډله قاچاق بران هیوادته تقلبی دواگانی راوړی. یعنی قاچاق بـران اوس یوازی پدی قانع ندی چه‌دخلکو پیسی اوثروت غلا کاندی، بلکه دوی دخلکو په ژوندهم لوبی کوی‌اودوطن بیوزله بچیان دژوند اوصحت‌له نعمت نه هم محرومـوی . دقا چاق موضوع یوازی دهغو عناصرو په مورد کـی طرح نده چه یوشی په پټولوله‌وطن څخه باسی اویابی رانه باسی، بلکه داسی خارجی مؤسسی‌هم مملکت ته راننوتی دی چه په ظاهرکی تجارت کوی‌خوپه واقعیت‌کی په پراخوواټونو په رڼه ورځ قاچاقی‌اموال هیوادته رانه باسی اوزموږ دخلکو دبربنډولو په بیه دیوروپ دڅرچو بـازارونـه تودوی .

کومه نکته چه موږ یی‌ولاړیو هغه داده چه د قاچاق زموږ دهیواد یواځنی رنځ ندی_ باید له ټولو رنځونواوبیا په تیره دهغوی له اساسی عـواملو سره پراخه اومتحده مبارزه وشی .

# زنـــدانـهـا

در تاریخ طولانی مبارزات‌ملی افسانه های‌وحشتناك زندانهاوسیاه چاه های طراز شرقی و آسیائـی وبشیوهٔ قرون وسطائی در کشور تکان دهنده است و مـوی در بـدن شنونده راست میکند .

صد ها انسان دلیر وآزا دیـخواه کشـور قربانـی زندا نـهای سیاه وسلول های مرگ‌گـر دیـده اند . هزاران طفل وجوان هموطن ما کـه شرایط نا مساعد اجتما عی ، فـقـر وگرسنگی ، بیکاری وجهالت آنـها رادر چنگال انحرافات وفساد هـای اخلاقی انداخته است در «مدرسهٔ فساد زندانها» بیشتر به لـجن زار انحرافات اخلاقی وروحی فرو رفته اند . وضع زندانهای زنان خیـلی ننگین ودور از هر نوع پر نسیپ اخلاقی بوده ، شرایط ضد کرا مت انسانی ، شکنجه ها وفقر کشـنـده وزجر دهنده زندانها باعث سـقو ط وانحطاط سهمگین هزاران زندانـی گردید ه است .

تا اکنون هم صد ها انسان‌بدون اثبات جرم ومحاکمـه در زندانهـا وباز داشتگا ها در وضع خیلی‌بـدی بسر میبرند . تاریخ زندا نـها ی افغا نستان گواه است که برخلاف تمام اصول اخلاقی وانسانی‌وقانونی با متهمین سیاسی وسایر زندانیان رفتار گردیده است . شلاق، کو تـه- قفلی وشکنجه ، دشنام ، تحقیـر وتوهین جز وعا دی ترین رویـهٔ زندانبا نان نسبت بـه زندانیا ن سیاسی بوده است . غا لباً مسأ له اجازه ملاقات باکسان زندانیان از مسایل مشکل زندانهای افغانستان بوده واست. زندانها عموماً فا قـد کوچکترین شرایط صحی میبا شد وشرایط داخلی سلولهای زندان هـا غیر قابل تحمل است . در زندانهای عمومی‌ده ، پانزده‌نفر را درسلولهای کوچك دو، سه نفری می اندازند.

مسأله عدم‌تأمین خوراك ، لباس، دوکتور ودوا وحتی مطالعهٔ کتا ب‌از سنگین ترین شرایط زند انها ی کشور بشمار میرود .

اینست گوشه یی از سر نو شت کرامت انسانی در داخل زندا نهای افغانستان !

راه علاج واقعی اینهمه‌بد بختی‌ها تغییر شرایط اجتماعی ونجا ت انسا نها ست .

(نور)

از (ص اول)

# سیاست بیطرفی...

دگر ، همه منحیث المجموع عوا ملی بودکه افغانستان را متو جه آ ن ساخت تا با «احتیاط» سیاست یك جانبه ووابسته کشور را به جهت سیاست‌نسبی مستقل‌ملی‌سوق دهد.

ایـن تغییـر جـهـت د ر آن وقت عنصر جد یدی در سیا ست خارجی افغانستان بود که تا کنون علی‌رغم اعتراضات وانتقادات برخی از تنگ نظران سیاسی مورد تا ئید و پشتیبانی ما قرار گرفته است . حقایق نشان‌داد که‌با بسط مناسبات مذبور چطور سیاست‌و اقتصادکشور از حالت یکجانبه و راکد سابق خود خارج شد و بصورت نسبی کاریکه از لحاظ رشد اقتصادی – اجتماعی در چـهل سـال صورت گـر فته نتوانست در جریان چند سال‌دوپلان پنجساله باوصف کندی‌رشد،فساد دستگاه اداری دولت‌وملیو نها حیف و میل وسوء استفاده ومصارف زاید اداری وارتشاء و کار شکنی هـا ی محافل امپر یالیستی واستبدادبعمل آمد .

ولی متاسفانه در همان هنگام محافل امپریالیستی به اتکاءبارتجاع داخلی تمام نیرو ووسایل خود ر ا بـرا ی خنثی سا ختن این و ضـع سیاسی جدید کشور و تحکیم‌واحیای مواضع خود به کار میبرند . حمله به سیاست بیطرفی کـشور ما و تلاش برای تضعیف وبی پایه‌کرد ن آن،هم از داخل وهم از خارج بعمـل می آمد .

جان فاستر دالس سابق و ز یر خارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا می‌گفت که سیاست بیطرفی « منافی اخلاق» است و حتی خواستار آن بود که کشورهای تعقیب کـننده سیاست مستقل مورد مجازات اقتصادی و سیاسی قرار گیرند . جای هیچگونه تعجب نیست که در ین روز هـا حملاتی ازین نوع از طرف محا فل ارتجاعی سیاسی کشور ما عـلیه سیاست بیطرفی وسیاست‌همزیستی مسالمت آمیز صورت میگیرد .

دول امپر یالیستی میکوشند ا ز ضعف اقتصادی کشور هـای کم‌رشد آسیا وافریقا ، منجمله کشو ر مـا استفاده کنند و راه تکامل مستقـل ملی آنهارا انحراف دهند .

دیپلوماسی امپریا لیزم برای ایجاد و تشدید اختلاف و تولید تصاد م میان کشور های بیطرف وغیرمتعهد و جلوگیری از بیطرف شدن کشو ر های‌متعهد ووابسته به‌امپریا لیزم وبرهم‌زدن وحدت‌واتحاد کشو ر - های آسیا وافریقا و خراب کـر دن روابطآنهاباکشورهای‌سوسیالیستی، بخصوص اتحاد شوروی ، تـلا ش می‌نماید .

همچنان ارتجاع جهانی بـرای حمله‌به‌این‌وحدت وبه‌سیاست‌بیطرفی مستقل صلحجو یانه‌وفعال وسیاست همزیستی مسالمت آمیز ازجوا دث ناشی از دسایس امپر یا لیزم میان کشور های غیر متعهد و همچنان میان کشور های سوسـیا لیستی استفاده و سیع تبلیغاتی می نماید که برای نیرو های ارتجاع دا خـلی این کشورها بهانه قرار میگیرد .

پیروان جان فاستر دالس بـا ر دیگر به نغمه سرائی کهن آ غـا ز نموده و چنین مدعی اند که گـو یا تعقیب سیاست بیطرفی فـعال‌و مستقل ملی ما هیت بیطرفی‌راندارد ودر اکثر موارد به نفع اردو گـا ه سو سیالیستی تمام میشود و آلهٔ دست «کمونیزم بین‌المللی»است.

این طرز تفکربخصو ص وقتی‌آشکار میگرددکه‌پای مبارزه‌باتجاوز استعمار و امپر یالیزم ، با فا شیزم‌و جنگ مبارزه در راه صلح ، استقلال ملی ودمو کرا سی وترقی در میان‌باشد.

پیروان دالس نمی خواهند به‌این واقعیت اعتراف کنند که ما هیت

(ص ٤)

# اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات

ماخذ: دعلم اقتصاد رساله

## پښتو

**دتولید دمناسباتوخصلت:** دتولید دوسائلو مالکیت دتولید د مناسباتو خصلت ټاکی.

په کلی توگه دتـولید دمناسباتو خصلت له دوو نوعو نه وتلی ندی- یادتولید وسائل لکه ځمکه، ځنگل، معادن ،لومړنی مواد، دتو لید افزار، هغه ودانی چه دتولید لپا ره په کار لویږی، نقلیه وسائل، ارتباطی‌لاری اونور په افرا دو، اجتماعی معینوډلو یا هغو طبقاتو پوری‌چه دهٔ وسائلو مالکیت یی دنورو له کا ر څخه د استفادی وسیله گرزولی وی تـعلق لری اویاوسایل ،اجتماعی ملکیت‌دی چه دهغه هدف دخلکو دپرگنو دمادی او معنوی اړتیاوو برابرول دی.

په لومړنی‌موردکی‌دتولیدمناسبات استثماری وجهه‌لری پداسی‌حال کی چه‌په دوهم مورد کی تولیدی‌مناسبات تعاونی او اشتراکی خصلت لری.

* * *

**دتولید دوسائلو دمالـکیت شکل دتولید په مناسباتوکی ټاکونکی‌عامل دی:**

دتولید دروابطو دخصلت له‌ټاکلو نه تشخیص کـیدی شی چه څنگه تولیدی وسائل اوپه نتیجه‌کی دخلکو مادی غوښتنی چه انسان‌یی تولیدوی دټولنی دغړو ترمنځ توزیع اوویشل کیږی.

**بناپردی واضح ده چه ټاکونکـی عامل دتولیدپه روابطو یامناسباتوکی عبارت دی دتولید دوسائلو دمالکیت له خاص شکل نه.**

* * *

**ویش اومصرف:** دتولید مناسبات په عین حال‌کی دتـوزیع روابط هم تعینوی- توزیع دتـولید او مصرف ترمنځ رابط دی .

دهرتولید هدف‌مصرف دی. که‌کوم شی ددی هدف نه پرته هست کړی شی، په حقیقت‌کی بی‌مصرفه او عبث دی. امادډی لپاره چه تـولید شوی شیان مصرف کونکوته ورسیږی‌باید داشیـان دټاکلو قواعدو سره سم وویشل شی . بناپردی د تولید دمناسباتو دخصلت ارتباط له توزیع اومصرف سره‌په‌ښه توگه څرگندیږی داځکه که دتولید وسائل دکوم‌معین وگړی یـا وگـړو شخصی ملك وی دمحصولاتو ویش خا مخا دخصوصی مالکیت له قواعدو سره‌سم کیږی - مگر که دتولید وسائل‌په ټوله‌اجتماع پوری متعلق وی ویش د اشتراکی مالکیت دقواعدو سره سم کیږی - په نتیجه‌کی دټول محصول‌نه د هغه چا برخه چه په ټولنه‌کی پرخصوصی مالکیت مبتنی ژوندکوی دهغه‌طبقاتی تعلق اویا مناسباتو پراساس‌رسیږی چه دی‌یی دتولیدپه باب‌کی لری.نوکه دی دتولید دوسائلو په مالکانو کی دی، برخه‌یی زیاته ده اوکه د زیار ایستونکو په ډله‌کـی دی برخه یـی خوځله ترهغه کمه ده اوپه نتیجه‌کی دهغو محصولاتو اندازه چه داشخص کولی شی هغه مصرف کړی، دتولید دمناسباتو په کموالی اوزیات والـی پوری اړه لری .

ددی خبری په عکس که د تولید وسائل په ټولنه پـوری متعلق وی توزیع اومصرف دکـار او کـوشش داندازی په اساس اوهغه سهم چه هرفرد یی په تولیدکی لری اویا دده داړتیا وو پر پـایه ټـاکـل کیږی. کارل مارکس پخپل یومشهور کتاب «داقتصاد دعلم په انتقاد کی‌شرکت» داسی لیکی :

«دتولید مناسبات دټولنی داقتصاد هډوکی اودهغی واقعی پایه تشکیلوی چه دهغه پرمخ قضایـی او سیاسی روبنا ځای نیسی اواجتماعی وجدان معین شکلونه له هغه سره‌تطبیقوی».

## دری

**خصلت مناسبات تولید :**

ما لکیت و سا یل تـو لید خصلت مناسبات تولید را مشخص می سازد . بطور کـلی خـصلت مناسبات تولید از دونوع خارج نیست ،یاوسایل تولید مثل: زمین جنگل، آب ، معادل، مواد اولیه ، افزار تولید ، ساختمانهای که‌برای تولید بکار میروند ، وسایل نقلیه وطرق ارتباطی‌وغیره متعلق به‌افراد، گروههای معین اجتماعی یا طبقاتی است که مالکیت ایـن وسایـل را وسیله استفاده از کار دیگران قرار میدهند . یا این وسایـل مـلك اجتما عیست که هد فش بر آورد ن احتیا جات مادی ومعنوی توده ها ی مردم است .

در مورد اول مناسبات تو لیـد دارای وجـهـهٔ استثماری است در صورتیکه در نوع دوم مناسبا ت تولید خصلت‌تعاونی‌و اشتراکی‌دارد.

* * *

**شکل مالکیت وسائل تولید عامل تعیین کننده درمناسبات تولیداست:**

ازتعیین خصلت روابط تولید میتوان تشخیص داد: چگونه وسائل تولید وبالنتیجه خـواستـه های مادی کـه انسان تولیدمیکند، بین‌اعضاء جامعه توزیع وتقسیم میشوند .

**بنابرین واضح است‌که عامل‌تعیین کننده درروابط یـا مناسبـات تولید عبارت ازشکل خاص مالکیت وسائل تولید است .**

* * *

**توزیع ومصرف :** مناسبات تولید درعین حال روابط توزیع مربوطه را نیز معین میکند – توزیع، رابطه بین تولید ومصرف است .

توضیح آنـکه: هدف هـر تولید مصرف است. اگر چیزی درورأ این هدف ایجاد گردد، درحقیقت‌بی‌مصرف وعبث است. امابرای اینکه اشیاء تولید شده بمصرف کنندگان برسد باید این اشیاء برطبق قواعد معینی توزیع شود. بنابرین ارتباط خصلت مناسبات تولید بـا توزیع ومصرف بخوبـی آشکـار میشود، زیرا اگر و سائل تـولید ملك شخصی فرد یاافراد معینی باشد ، نـاچار توزیع محصو لات طبق قـواعد مـالـکیت خصوصی انجام‌می‌گیرد. درصورتیکه اگـر وسائل تولید متعلق به همهٔ اجتماع بـاشد، توزیع طبق قواعد مالکیت اشتراکی بعمل خواهد آمد- درنتیجه میزان نصیب از محصولات تولید شده ومصرف‌آن برای‌کسی‌که درجامعهٔ مبتنی بر مالکیت خصوصی زندگی میکند برپایهٔ تعلق طبقاتـی یامناسباتی است‌که وی درامر تولید دارد- اگر در شمار مالکین وسائل تولید است، نصیب وی زیادتروااگر درزمرهٔ زحمتکشان است سهم او بمراتب کمـتر و بـا لنتیجه میزان محصولاتی که این شخص میتواند مصرف کند برحسب مناسبات‌تولید بیشتر یاکمتر است .

بعکس اگر وسائل تـولید متعلق به اجتماع بـاشد تـوزیع و مصرف بـر اساس میزان کـار و کـوشش وسهمی کـه هرفرد درتـولید دارد، یابرپایهٔ احتیاجات وی تعیین‌میگردد.

مارکس درمقدمهٔ اثر معروف خود تحت عنوان «شرکتی درانتقاد ازعلم اقتصاد» چنین مینویسد :

« مناسبات تولید استخوان بندی اقتصاد جامعه وپـایهٔ واقعی آنـرا تشکیل میدهد که بروی آن روبنای قضائـی وسیاسی قرار میگیردواشکال معینی ازوجدان اجتماعی باآن تطبیق میکند» .